



دوره ۷ - شماره ۲۰ - تابستان ۱۴۰۳

واکاوی جایگاه کنگره و اختیارات آن در نظام سیاسی ایالات متحده آمریکا

امیررضا محمودی، عباس تقوایی، محدثه قوامی‌پور سرشکه

چالش‌های حضور جوامع مدنی در فرایند دادرسی کیفری در ایران

انسبه سلیمی، علی دادخواه

تحلیلی بر فروض مسئولیت کیفری ضابطین قضایی با تاکید بر نظریه «مشارکت با فضیلت» در حقوق ایران

هادی مسعودی فر، نفیسه شیرازی

جرم انگاری شکار کودکان و نوجوانان در فضای سایبر در حقوق ایران

حمید عیاده پور، مریم کمائی، داریوش کلانتری

مسئولیت قیم؛ مطالعه تطبیقی نظام حقوقی ایران و فرانسه

اکرم السادات مکی، اسماعیل کشکولیان

عاملیت ژن در جرائم سایبری و تاثیر آن در ارتکاب رفتار مجرمانه با تاکید بر جرم‌شناسی سایبری

سجاد صنعت‌جو، مائده دقیقی، شهرروز دربندی

امکان‌سنجی مشروعیت استبدال مال موقوفه در مذاهب فقهی اسلامی و حقوق موضوعه ایران

الهام طبرسا، محدثه صادقیان لمراسکی

واکاوی در آراء ابن سینا پیرامون زنان و کودکان و مقایسه آن با مفاد کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان

و کنوانسیون حقوق کودک

محمد مهدی داور، ریحانه صادقی

واکاوی چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام کیفری

اکبر محمودی، ایمان اسفندیار

امکان‌سنجی دفاع مشروع از طریق حملات سایبری

صالح غلام‌حیدری

چالش‌های حکمرانی مبتنی بر توسعه پایدار در نظام بودجه ریزی ایران

محمد مهدی رضوانی فر، زهرا سلیمی

ساخت دولتی در خدمت زنان: ادغام جنسیت در دولت‌سازی پساناقشه

مرجان مرادی

سلاح‌های جنگ، ابزار عدالت: استفاده از هوش مصنوعی در مرحله تحقیقات جرایم بین‌المللی

نوید زمانه قدیم، آرام عباسپور جلالی

نقش و اهمیت دیوان عدالت اداری در تضمین حقوق فردی

زهرا معاریان



Analyzing the Implementation Challenges of the Bail Confiscation Order in the Branches of the Execution of Criminal Sentences

Akbar Mahmoodi

Master of Criminal Law and Criminology, Mazandaran University, Mazandaran, Iran (Corresponding Author)

Iman Esfandiari

PhD student of criminal law and criminology, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

واکاوای چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام کیفری

اکبر محمودی

کارشناس ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، مازندران، ایران (نویسنده مسئول)

akbarmahmudi03@gmail.com
<http://orcid.org/0009-0008-9973-9513>

ایمان اسفندیار

دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

imanesfandiari@yahoo.com

Abstract

The bail confiscation order is a guarantee of the performance of the obligation that the bailor accepts following the issuance of a criminal security order. In Section 230 of the Criminal Procedure Law, the lawmaker referred the way of implementing the bail confiscation order to the provisions of the Civil Judgment Enforcement Law. The substantive difference between the bail confiscation order and the final judgment issued by the courts makes the implementation of the bail confiscation order in accordance with the provisions of the recent law with ambiguity and delay. In this way, Section 75 of the Law on the Execution of Civil Judgments in the sale of seized property, before the publication of the auction notice, foresees the notification of the theory of the property appraiser to the parties of the case and gives them the right to protest. According to Section 143 of the mentioned law, after the auction, it is mandatory to verify the validity of the auction process by the court overseeing the execution of the judgment. Considering that the last part of Section 230 and Section 537 of the Criminal Procedure Code has placed the enforcement of the bail confiscation order under the responsibility of the deputy for the execution of criminal sentences and its branches, in the practice and process of the execution of the bail confiscation order.

Keywords: Supply Appointment, Guarantor, Bail Bond, the Right to Protest, Prosecutor.

چکیده

دستور ضبط وثیقه ضمانت اجرای تعهدی است که وثیقه گذار به دنبال صدور قرار تأمین کیفری می‌پذیرد. مقنن در ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نحوه اجرای دستور ضبط وثیقه را به مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حواله داده است. تفاوت ماهوی بین دستور ضبط وثیقه و حکم قطعی صادره از محاکم، اجرای دستور ضبط وثیقه مطابق مقررات قانون اخیر را با ابهام و اطاله مواجه می‌سازد. بدین شرح که ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در بخش فروش اموال توقیفی، پیش از انتشار آگهی مزایده، ابلاغ نظریه کارشناس ارزیابی کننده مال را به طرفین پرونده پیش‌بینی کرده و برای آن‌ها حق اعتراض قائل شده است. طبق ماده ۱۴۳ قانون مذکور نیز بعد از برگزاری مزایده، احراز صحت جریان مزایده توسط دادگاه ناظر اجرای حکم الزامی است. با توجه به این که قسمت اخیر ماده ۲۳۰ و ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای دستور ضبط وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام کیفری و شعبات آن قرار داده، در عمل و روند عملیات اجرایی دستور ضبط وثیقه، تشخیص مصادیق و تطبیق عبارت «طرفین» و تشخیص مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض و مرجع تأییدکننده صحت جریان مزایده موضوع ماده‌های ۷۵ و ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ با ابهام مواجه است. در این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی و با استناد به ماده‌های قانونی و اصول حقوقی به ابهامات مطروحه پاسخ داده شده و سعی شده است با استفاده از نمونه آرای صادره و تصمیمات اتخاذی محاکم جهت جامعیت نظر و استنتاج نهایی استفاده گردد.

واژگان کلیدی: قرار تأمین، وثیقه گذار، ضبط وثیقه، حق اعتراض، دادستان.

ارجاع:

محمودی، اکبر؛ اسفندیار، ایمان؛ (۱۴۰۳)، واکاوی چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام کیفری، تمدن حقوقی، شماره ۲۰.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

عدم اطلاع دادرسی به‌عنوان یک اصل و میزان سایه خود را بر روی تمامی آفات و لحظات فرایند دادرسی افکنده است و قاضی در هر لباس، موقعیت و موضعی که باشد خود را با این اصل اساسی روبه‌رو می‌بیند. همان‌طور که قاضی رسیدگی‌کننده به پرونده و صادرکننده حکم نباید موجبات اطلاع دادرسی را فراهم نماید، قاضی اجرای احکام نیز باید چنین بوده و حتی چنین به نظر می‌رسد که اهمیت این اصل در مرحله اجرای حکم بیشتر است زیرا در هر حال شاکی یا مدعی خصوصی با طی نمودن مراحل فرساینده فرایند دادرسی در انتظار به ثمر نشستن زحمات طولانی مدت خویش است.

به طور خاص یکی از موضوعاتی که به جهت مواضع اتخاذی مقنن و مقررات موجود ظرفیت اطلاع دادرسی را دارد، نحوه اجرای دستور ضبط وثیقه صادره حین اجرای حکم حبس است. دستور ضبط وثیقه در شعبات اجرای احکام (به طور خاص دادیاری نظارت بر زندان) متعاقب غیبت محکوم علیه بعد از مرخصی یا غیبت از محل اشتغال و تخلف ضامن در معرفی محکوم علیه توسط دادستان صادر می‌گردد. اجرای این دستور در عمل و فرایند اجرا و به تعبیر مقنن در مسیر عملیات اجرایی با چالش‌هایی مواجه می‌باشد که این موارد ناشی از حکم مقرر در قسمت اخیر ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. این ماده نحوه اجرای دستور ضبط وثیقه را به مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حواله داده است.

قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به منظور فروش اموال توقیفی مقرراتی را در قالب ماده‌های ۱۱۳ الی ۱۴۵ وضع کرده است. طبق ماده‌های ۷۳ الی ۷۵ قانون یاد شده پیش از انتشار آگهی مزایده قاضی اجرای احکام باید از طریق کارشناس ارزیاب نسبت به قیمت‌گذاری ملک توقیف شده اقدام و سپس نظریه کارشناس را به طرفین پرونده ابلاغ نماید و طرفین حق دارند ظرف سه روز از تاریخ ابلاغ نسبت به این نظریه اعتراض نمایند و مرجع رسیدگی به این اعتراض دادگاهی است که حکم زیر نظر آن اجرا می‌گردد.

بین دستور ضبط وثیقه و حکم صادره محاکم تفاوت‌های اساسی وجود دارد. به‌عنوان مثال، مرجع صدور هر کدام متفاوت است. حکم را دادگاه صادر می‌کند اما دستور ضبط وثیقه از سوی دادستان صادر می‌شود. حکم دادگاه ناشی از رسیدگی ترافعی بوده و طرفین پرونده در دو سوی این رسیدگی قرار دارند، درحالی‌که دستور ضبط وثیقه این شرایط را ندارد و دادستان به‌صورت یکجانبه با احراز تخلف وثیقه‌گذار از تعهد خویش دستور ضبط وثیقه را صادر می‌کند.

همین تفاوت‌های ماهوی باعث شده است که عملیات اجرایی دستور ضبط وثیقه در عمل با ابهاماتی مواجه باشد. به طور مشخص تشخیص مصادیق و تطبیق عنوان «طرفین» در دستور ضبط وثیقه یعنی صاحبان حق اعتراض به نظریه کارشناس ارزیاب در مرحله مزایده ملک موضوع وثیقه از این ابهامات می‌باشد و قاضی اجرای احکام در خلال عملیات اجرایی دستور ضبط وثیقه با این سؤال مواجه است که نظریه کارشناس ارزیاب باید به چه کسانی ابلاغ شود؟. زیرا ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان وصول محکوم به را از محل وثیقه پیش‌بینی کرده و این سؤال مطرح است که در این مرحله شاکی پرونده نیز به جهت حقی که در مال موضوع وثیقه دارد، ذینفع و به عبارتی از «طرفین» محسوب می‌شود یا خیر؟ همچنین مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض واصله از سوی ضامن مطابق ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در دستور ضبط وثیقه روشن نیست. علاوه بر آن در صورت برگزاری مزایده مرجع تأیید صحت جریان مزایده موضوع ماده ۱۴۳ قانون یاد شده باید مشخص گردد.

درباره دو ابهام اخیر بعضی از قضات عقیده دارند که اجرای دستور ضبط وثیقه به جهت صدور از ناحیه دادسرا با احکام محاکم تفاوت داشته و خود دادستان باید به اعتراض طرفین رسیدگی کرده و در صورت برگزاری مزایده نیز با احراز صحت جریان مزایده دستور انتقال سند موضوع وثیقه را صادر نماید. این گروه از قضات در تأیید نظر خویش به ماده ۵۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ استناد می‌نمایند. درحالی‌که مقنن در ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با صراحت تمام،

اجرای دستور ضبط وثیقه را با رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ معتبر دانسته است. در رویه قضایی قضات اجرای احکام به ویژه قضات شعبات دادیاری نظارت بر زندان با این اختلاف عقیده مواجه هستند و این اختلاف عقیده منتهی به اطلاع دادرسی شده و نارضایتی شکات را فراهم می‌نماید. موضوع پژوهش حاضر از لحاظ اجرایی مسبوق به سابقه نبوده و صرفاً از لحاظ حقوقی در مورد ماهیت ضبط اموال و موضوعات مرتبط با دستور ضبط وثیقه از جمله مرجع اعتراض به آن، تحقیقاتی انجام شده است. لذا نگارندگان به جهت مواجهه عملی با ابهامات مطروحه، در پژوهش حاضر درصدد آن هستند که با استفاده از تحقیقات پیشین، دلایل، مستندات قانونی، آراء و تصمیمات محاکم با ارائه پیشنهادات و بیان فرضیات به دست آمده، در راستای کاهش اسباب اطلاع دادرسی و تسریع در اجرای دستور ضبط وثیقه گام بردارند.

۱- مبانی و مفاهیم

۱-۱- مفهوم و ماهیت قرار وثیقه

مهم‌ترین مصداق از مصادیق قرارهای تمهیدی و مقدماتی که از یک سو بایستی تضمین‌کننده آزادی متهم و از سوی دیگر تضمین‌کننده حضور وی نزد مقام قضایی باشد، قرارهای تأمین کیفری است. به تعبیری دیگر یکی از مهم‌ترین محل‌های تلاقی دو حوزه «حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندی» و «امنیت اجتماعی» در فرایند قضایی، اصدار قرارهای تأمین کیفری است که خود از حیث شدت و ضعف مصادیق، دارای مراتب متفاوتی می‌باشند (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۲۲). هدف از قرارهای تأمین بازداشت کردن متهم در مرحله تحقیقات مقدماتی نیست بلکه سازوکاری جهت رعایت اصل براءت تلقی می‌شوند تا با توسل به آن‌ها ضمن در دسترس بودن متهم از بازداشت وی جلوگیری شود (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۲۳). وثیقه در لغت به معنی استوار و آنچه که به آن اعتماد شود و محکم کاری کردن را گویند. اصطلاحاً در معانی ذیل به کار رفته است. اول- در اصطلاح مالی است (منقول یا غیرمنقول) که وام‌گیرنده تحت یکی از صور قانونی (از قبیل رهن و یا معامله با حق استرداد) آن را نزد وام‌دهنده می‌گذارد و وام‌می‌ستاند که اگر در موعد مقرر آن را پس ندهد وام‌گیرنده بتواند از محل فروش وثیقه و قیمت آن طلب خود را کلاً یا بعضاً وصول کند. بودن وثیقه در تصرف وام‌دهنده شرط اساسی صدق وثیقه نیست یعنی ممکن است وثیقه در اختیار مالک آن باشد. دوم- مالی که برای تضمین حسن اجرای تعهد داده می‌شود. در این

صورت دین بالفعل و محقق وجود ندارد (برعکس رهن و بیع شرط که باید در آن‌ها دین بالفعل در حین عقد باشد) (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸، ۷۳۵).

در قرار وثیقه باید مال یا سند در حکم آن عیناً توقیف شود. به موجب این قرار بازپرس ابتدا با یک قرار قضایی آمره آزادی متهم را منوط به معرفی وثیقه به مبلغ معین می‌کند. مفهوم قرار وثیقه این است که به منظور دسترسی به متهم، از وی خواسته می‌شود تا به میزان مشخصی وثیقه اعم از وجه نقد، ضمانت نامه بانکی، مال منقول یا غیرمنقول معرفی کند. چنانچه کسی بخواهد مالی را به‌عنوان وثیقه معرفی کند متعهد می‌گردد هرگاه متهم به مرجع قضایی احضار شد و حضور پیدا نکرد او را حاضر نماید، در غیر این صورت معادل وجه وثیقه از مال او به نفع دولت ضبط می‌شود. در پی این قرار متهم ملزم است وثیقه معرفی کند وگرنه بازداشت می‌گردد (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۳۸).

۱-۲- مفهوم و ماهیت ضبط وثیقه

برقراری نظم اجتماعی اقتضاء می‌کند که مالکیت مشروع و قانونی اشخاص مصون از هرگونه تعرض بوده و مورد احترام باشد. دولت‌ها اموال خصوصی را تحت عناوین گوناگونی ضبط و توقیف می‌کنند. این عمل گاهی اوقات به‌صورت موقت صورت می‌گیرد و گاهی هم به‌صورت دائمی می‌باشد. زمانی با پرداخت غرامت و زمانی دیگر بدون پرداخت غرامت می‌باشد. گاهی ماهیت حقوقی و گاهی دیگر جنبه کیفری دارد (آهنگری و همکاران، ۱۴۰۰، ۶).

با مذاقه در مقررات و قوانین موضوعه ضبط مال از لحاظ ماهیت در دو دسته کیفری و حقوقی تقسیم‌بندی می‌شود. بدین صورت که گاه مقنن ضبط مال را به‌عنوان مجازات به رسمیت شناخته و گاه ماهیت حقوقی به آن داده است. به‌عنوان مثال، در دسته اول مقنن در قسمت پایانی ماده ۲ قانون مجازات اخلاف گران اقتصادی مصوب ۱۳۶۹ بیان می‌دارد: «در هر دو صورت دادگاه به‌عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد». در این قبیل موارد در مجازات تلقی کردن ضبط مال هیچ شک و شبهه‌ای باقی نمی‌ماند زیرا بیان مقنن از صراحت لازم و کافی برخوردار است.

اما در بعضی موارد باید با بررسی تعاریف قانونی به دنبال کشف مقصود مقنن بود. به‌عنوان نمونه ضبط مالی که مقنن در قانون مبارزه با مواد مخدر در ماده‌های ۲۸، ۳۰ و ۳۶ با عنوان ضبط اموال یا مصادره اموال پیش‌بینی کرده است صرفاً در قالب تعزیر قابل تعریف است. زیرا ضبط مال طبق تعاریف مقنن مشمول

هیچ کدام از اقسام مجازات دیگر یعنی قصاص و دیه و حد نمی‌باشد. تعزیر طبق ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مجازاتی است که مشمول عنوان حد، قصاص یا دیه نیست و به موجب قانون در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌گردد. لذا با توجه به این که ضبط مال در مثال‌های یاد شده در موارد نقض قوانین پیش‌بینی شده است تعزیر محسوب می‌گردد.

ماهیت ضبط در برخی قوانین که به مجازات بودن آن اشاره دارند و نیز در مواردی هم که نص خاصی در قانون وجود ندارد مجازات تعزیری محسوب می‌شود. در مواردی که با وجود صدور حکم برائت یا صدور قرار موقوفی تعقیب یا منع تعقیب تصمیم به ضبط مالی گرفته می‌شود، ماهیت ضبط را می‌توان اقدام احتیاطی دانست که غیر از اقدام تأمینی است زیرا تصمیم به اقدام تأمینی متوقف به جرم و محکومیت مجرم است. هیچ مالی حتی اگر ناشی از جرم یا وسیله ارتکاب جرم باشد یا برای ارتکاب جرم ساخته یا تهیه شوند، ضبط نخواهد شد مگر این که نص خاصی در قانون کیفری مبنی بر ضبط آن مال وجود داشته باشد. در این صورت، اگر با فرضی که آن مال از مستثنیات دین هم است ضبط خواهد شد، در غیر این صورت آن مال با تصمیم قاضی دادسرا یا دادگاه معدوم یا مسترد می‌شود. با این اوصاف مصادره اموال یا ضبط موجب می‌شود که اموال برای همیشه از مالکیت و تصرف مالک یا متصرف آن خارج و به دولت منتقل شود (شاکری و قلی زاده، ۱۳۹۸، ۱).

از طرف دیگر، گاه مقنن ضبط مال را نه در قبال ارتکاب بزه بلکه در مواقع تخلف از اجرای تعهد پیش‌بینی کرده است که ماهیت حقوقی دارد. بر اساس ماده ۱۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. با توجه به اصول حقوقی و نظریات حقوقدانان قرار قبولی وثیقه نیز یک نوع قرارداد و عقد خصوصی محسوب می‌شود که بر اساس مقررات قانونی باعث ایجاد و تحمیل تکالیف و تعهداتی می‌شود که ممکن است با جمع شرایط منتهی به ضبط مال گردد. در این حالت ضبط مال فاقد ماهیت کیفری است. بر این اساس، باید گفت ضبط وثیقه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ماهیت حقوقی دارد. شاید گفته شود که ضبط وثیقه نیز مولود تخلف از قرار قبولی وثیقه بوده که به دنبال ارتکاب بزه از سوی شخص دیگر اصدار و موضوعیت یافته و ارتکاب بزه منشاء و نیروی محرک صدور قرار تأمین کیفری بوده است. در پاسخ ضمن پذیرش نسبی این موضوع باید گفت که تعهد وثیقه گذار استقلال داشته و ماهیتی جداگانه دارد، هر چند که به طور غیرمستقیم با اصل بزه ارتكابی ارتباط دارد. به عبارت دیگر،

وقوع بزه مستقیماً سبب ایجاد تعهد که ممکن است نتیجه اش ضبط مال باشد، نیست. زمانی می‌توان سخن از ماهیت کیفری به میان آورد که نتیجه مسئله متوجه شخص بزه‌کار باشد، درحالی‌که در ضبط وثیقه ضرر و زیان به شخصی غیر از بزه‌کار وارد می‌شود. النهایه با توجه به مطالب مذکور ضبط وثیقه به‌رغم ارتباط با بزه که امری کیفری است، ماهیتی حقوقی دارد.

۲- سیر تقنینی دستور ضبط وثیقه

در سال ۱۳۷۳ قانون آئین دادرسی کیفری به تصویب رسید این قانون به بهانه هرچه اسلامی‌تر کردن دادرسی و مراجعه مستقیم به قاضی، نهاد نود ساله دادسرا را از سیستم قضایی کشور حذف نمود و کلیه مراحل پنج‌گانه دادرسی کیفری را در اختیار شخص واحدی به نام قاضی دادگاه قرار داد (آخوندی، ۱۳۸۹، ج ۴، ۱۶۵). قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ نیز در ادامه با همان سیاق تصویب شد که نهاد دادسرا به کلی حذف شده بود و صدور دستور ضبط وثیقه در اختیار رئیس حوزه قضایی بود. بعدها با تصویب قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب در سال ۱۳۸۱ که به قانون احیاء دادسراها معروف است، مجدداً اختیارات دادسرا به این نهاد برگشت. با تصویب قانون آئین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ تغییرات و اصلاحاتی در قوانین گذشته به وجود آمد. طبق ماده ۲۳۰ این قانون در صورت فراهم بودن شرایطی، دادستان اختیار صدور دستور ضبط وثیقه را دارد.

آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب ۱۴۰۰ در اجرای ماده ۵۲۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به تصویب رسیده است. طبق ماده ۲۰۲ این آیین‌نامه قاضی اجرا پس از اخذ نظریه شورای طبقه‌بندی مبنی بر واجد شرایط بودن زندانی و با اخذ تأمین مناسب و با صدور یکی از قرارهای تأمین کیفری موضوع بندهای (الف) الی (ج) ماده ۲۱۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و در چهارچوب مقررات قانونی مرخصی اعطاء می‌کند. بر اساس بندهای (د) و (ذ) ماده ۸ آیین‌نامه یاد شده از جمله وظایف قاضی ناظر زندان که قاضی اجرای احکام کیفری محسوب می‌شود اعطای امتیازات از قبیل مرخصی و اشتغال در مراکز حرفه‌آموزی در ازای اخذ تأمین و همچنین اقدام به منظور ضبط تأمین اخذ شده درباره زندانیانی است که پس از اخذ امتیاز، مرتکب غیبت شده‌اند. به طوری که دادستان با گزارش قاضی اجرای احکام (ناظر زندان) نسبت به صدور دستور ضبط وثیقه اقدام می‌نماید. قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن مصوب ۱۳۷۰ از دیگر قوانینی

است که دربارهٔ ضبط اموال توقیفی و ضبطی مقرراتی را وضع کرده است. طبق این قانون، اقدامات مربوط به نگهداری و فروش اموال توقیفی و ضبطی با سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی است که نمایندگی آن در مرکز هر استان وجود دارد. با توجه به این که در قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ دربارهٔ نحوه اجرای دستور ضبط وثیقه صادره توسط رئیس حوزه قضایی مقررات خاص و روشی وجود نداشت مراجع قضایی لاجرم برای اجرای این دستور متوسل به قانون فوق شده و از طریق سازمان مذکور اقدام می‌نمودند.

۳- چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه

ابهام و اشکال اساسی که دربارهٔ دستور ضبط وثیقه در شعب اجرای احکام خود را نشان می‌دهد مربوط به مرحله اجرای دستور یاد شده است. این ابهام از آن جا ناشی می‌شود که قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نحوه اجرای دستور را به مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حواله داده است. ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع اجرای دستور ضبط وثیقه را شعبه اجرای احکام کیفری تعیین کرده که موظف است با رعایت مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و بدون صدور اجرائیه، دستور را اجرا نماید.

قرار قبولی وثیقه معمولاً و غالباً در ازای بازداشت سند مال غیرمنقول صادر می‌گردد، لذا مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که ناظر به فروش ملک از طریق برگزاری مزایده است مدنظر ما خواهد بود. ماده‌های قانون فوق نحوه توقیف و فروش اموال را بیان کرده است. با توجه به این که پیش از صدور دستور ضبط وثیقه و در زمان اخذ تأمین و صدور قرار قبولی وثیقه سند تودיעی متقاضی ضمانت با دستور قضایی بازداشت شده است، توقیف ملک منتفی بوده و موضوع بحث نمی‌باشد و محوریت موضوع با آن قسمت از مقررات خواهد بود که ناظر به فروش ملک موضوع وثیقه است. ماده ۱۱۰ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ بیان می‌دارد: «ارزیابی اموال غیرمنقول به ترتیب مقرر در ماده‌های ۷۳ الی ۷۶ این قانون به عمل خواهد آمد». ماده‌های ۷۳ و ۷۴ نحوه ارزیابی را مشخص کرده و ماده ۷۵ بیان داشته است که نظریه کارشناس ارزیاب به طرفین ابلاغ و طرفین می‌توانند ظرف مهلت سه روز به نظریه اعتراض نمایند و به اعتراض طرفین در دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود رسیدگی می‌گردد و دادگاه می‌تواند در صورت ضرورت با تجدید ارزیابی قیمت مال را معین نماید و تشخیص دادگاه را در

این مورد قطعی و غیرقابل اعتراض اعلام کرده است. با توجه به مقرر فوق چند ابهام مطرح می‌گردد که سعی داریم با بررسی آن‌ها به پاسخ معقول و منطقی برسیم.

۳-۱- واجدین حق اعتراض به نظریه ارزیاب در عملیات اجرایی ضبط وثیقه

با توجه به این که در قانون یاد شده به حق اعتراض طرفین متعاقب ابلاغ نظریه ارزیاب اشاره شده، منظور از طرفین در موردی که دستور ضبط وثیقه در مرحله اجرای حکم حبس صادر شده، چه کسی یا چه نهادی است؟ آیا منظور از طرفین دادستان و ضامن است و نظریه کارشناس صرفاً به ضامن ابلاغ می‌گردد؟ یا اشخاص دیگر نیز داخل در این عنوان هستند؟

جهت تشریح و تبیین ابهام فوق مثالی را مطرح می‌نماییم. فرضاً یک شخص محکوم به حبس که در زندان در حال تحمل کیفر است و شاکی خصوصی نیز دارد با تودیع وثیقه و با امتیاز مرخصی از زندان خارج شده و مرتکب غیبت گردیده و با طی تشریفات قانونی دستور ضبط وثیقه صادر شده و قطعیت یافته است. طبق ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دیه و ضرر و زیان محکوم له از مبلغ وثیقه قابل وصول است. حال با توجه به توضیحات فوق آیا شاکی پرونده که به نوعی ذینفع در وصول مبلغ وثیقه است، جزو طرفین محسوب می‌گردد؟ و به سبب این امر دارای حق اعتراض به نظریه کارشناس ارزیاب می‌باشد؟ اگر این عقیده را بپذیریم و قائل بر این باشیم که شاکی نیز به دلیل نفعی که در موضوع وثیقه دارد جزو طرفین محسوب می‌شود لاجرم نظریه کارشناس به ایشان نیز باید ابلاغ گردد. اما مقنن به لفظ «طرفین» تصریح نموده و آنچه از ظاهر این لفظ بر می‌آید صرفاً شامل مقام قضایی و ضامن است و شخص دیگری را شامل نمی‌شود. چنین به نظر می‌رسد که بررسی ماهیت قرار قبولی وثیقه و فلسفه تقنین ماده ۲۳۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در رسیدن به نتیجه مطلوب راهگشا باشد. لذا در ادامه ترتیب به بررسی این دو مورد می‌پردازیم.

طبق ماده ۷۳۴ قانون مدنی کفالت عقدی است که به موجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد می‌کند. تفاوت اصلی عقد ضمان با کفالت در این است که در ضمان، تعهد بر دین مدیون است و در کفالت بر احضار او (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۴۶۹). اثر کفالت نسبی و محدود به رابطه دو طرف عقد (کفیل و مکفول له) است و هیچ تعهد اضافی برای مکفول له به وجود نمی‌آورد. در حقوق کنونی، کفالت به طور معمول در برابر مقام‌های تعقیب کیفری داده می‌شود و مکفول له طلبکار مدنی

نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۴۷۰). کفالت در اصطلاح کیفری عقدی است که به موجب آن شخص ثالثی به نام کفیل حضور مورد نیاز متهم (مکفول) را نزد مقامات قضایی تا پایان رسیدگی و صدور و اجرای حکم در ازای مبلغ معین (وجه الکفاله) تعهد می‌کند (آشوری، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۸۵). در فقه نیز کفالت را تعهد نسبت به نفس تعریف کرده اند^۱ (امینی و آیتی، ۱۳۹۰، ۳۱).

قرار قبولی وثیقه یک تعهد با ماهیت مدنی است که مطابق اصول حاکم بر تعهدات بین بازپرس (یا هر مقام قضایی دیگر) و وثیقه گذار منعقد می‌شود (طهماسبی، ۱۳۹۶، ۱۳۸). در امور کیفری کسی کفیل بزهکار می‌شود تا در وقت معین وی را احضار نماید. این به معنای آن است که مقصود از کفالت همواره مال و امر مالی نیست. ممکن است مقصود نهایی از کفالت، امری غیرمالی باشد، مانند این که در دعوی زوجیت یا قصاص، کسی کفیل شود تا همسر دیگری یا متهم به ارتکاب قتل یا محکوم به قصاص را حاضر نماید (نجفی، ۱۹۸۱م، ۱۹۶). کفالت برخلاف ضمان موجب ضم ذمه به ذمه می‌گردد، یعنی با تحقق کفالت ذمه، کفیل در برابر مکفول بری نمی‌گردد بلکه همچنان مسئولیت اصلی بر عهده او مستقر است و او هم مدیون و هم مسئول بوده، حال آن که کفیل فقط مسئول است، نه مدیون. به عبارت دیگر کفالت تعهد به احضار است نه تعهد به پرداخت دین. التزام به پرداخت، نتیجه عدم انجام تعهد مربوط به احضار است، نه اثر مستقیم کفالت. به موجب این قرارداد کفیل قبول می‌کند در مواقع احضار، متهم را معرفی کند و در صورت فرار یا اختفای متهم و عدم دسترسی به او یا عدم حضور متهم در موارد احضار نزد مراجع قضایی، وجه الکفاله را بپردازد. این تعهد، یک قرارداد واقعی است که میان قاضی پرونده و کفیل منعقد می‌شود و از مصادیق ماده ۷۳۴ قانون مدنی است (صالحی مازندرانی، ۱۳۹۳، ۸۴).

با توجه به تعاریف ارائه شده، قرار قبولی وثیقه ماهیتاً یک نوع قرارداد کفالت مدنی به حساب می‌آید که بین مقام قضایی و متقاضی ضمانت منعقد شده است. بنابراین شاکی یا محکوم له محکوم متواری هیچ نقشی در انعقاد قرارداد نداشته و مال توقیف شده نیز که دستور ضبط آن صادر شده، توسط مقام قضایی توقیف شده است.

تقتین ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به منظور حمایت از حقوق بزه دیدگان بوده است. زیرا اصولاً پرداخت خسارت بر عهده واردکننده خسارت است و اخذ وجه الکفاله یا ضبط وثیقه حق دادسرا بابت تخلف کفیل یا وثیقه گذار از حاضر نمودن متهم است. بنابراین پس از صدور حکم

۱. هی‌التعهد بالنفس و شرطها رضی الکفیل و المكفول له

قطعی دادگاه دائر بر پرداخت دیه یا ضرروزیان به مدعی خصوصی این محکوم علیه است که باید از عهده پرداخت آنچه بدان محکوم شده برآید و رجوع محکوم له به وجوهی که دادسرا به دلیل تخلف کفیل یا وثیقه گذار به دست آورده باید بعد از صدور اجرائیه علیه محکوم علیه و ناکامی در وصول محکوم به از او باشد (خالقی، ۱۳۹۸، ۲۹۱). این امر که مقنن اجازه داده است از محل وثیقه نسبت به جبران ضرروزیان محکوم له یا پرداخت دیه وی اقدام شود یک امر امتنانی و حمایتی بوده و در مواردی که شاکی یا مدعی خصوصی وجود ندارد وثیقه به نفع دولت ضبط می‌شود. در تأیید این امر می‌توان به سابقه تقنینی موضوع و ماده ۱۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸ اشاره کرد.^۲

۳-۲- مرجع صالح رسیدگی در اعتراض به نظریه ارزیاب و تأیید صحت جریان مزایده

همان‌طور که بیان شد مقنن طبق ماده‌های ۷۵ و ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مرجع رسیدگی به اعتراض به نظریه ارزیاب و نیز مرجع تأییدکننده صحت جریان مزایده و صدور دستور انتقال سند موضوع وثیقه را دادگاهی دانسته که حکم زیر نظر آن اجرا می‌گردد. با توجه به این مقرره، فرضیه این است که در دستور ضبط وثیقه نیز دادگاه به‌عنوان مرجع بالاتر و بی‌طرف به روند اجرا نظارت داشته باشد اما بعضی از قضات معتقدند که این قسمت از مقررات قانون اجرای احکام مدنی ناظر به دستور ضبط وثیقه نبوده و اجرای آن به جهت صدور از ناحیه دادسرا، به عهده خود دادسرا بوده لذا دادستان صلاحیت رسیدگی به اعتراض را داشته و بعد از برگزاری مزایده نیز صحت جریان آن را احراز و دستور انتقال سند موضوع وثیقه را صادر خواهد کرد. به عبارت روشن‌تر اجرای دستور ضبط وثیقه به‌صورت تمام و کمال با دادسرا می‌باشد زیرا بدو حکمی از ناحیه دادگاه صادر نشده است تا مجوزی برای ورود و اظهار نظر بعدی دادگاه باشد.

در ارتباط با این موضوع به‌عنوان نمونه شعبه یک دادگاه کیفری یک استان اردبیل در رای صادره^۳ در پرونده نظارتی شعبه دایاری ناظر زندان دادرسی عمومی و انقلاب اردبیل^۴ اعلام کرده است: «درباره اعمال مقررات ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مورد اعتراض و کیل ضامن نسبت به نظریه ارزیاب مستدلاً به این که ماده ۷۵ اشعاری ناظر به موردی است که حکم به وسیله دادگاه اجرا

۲. ماده ۱۴۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸: در مواردی که متهم حضور نیافته و محکوم شده، محکوم به یا ضرروزیان مدعی خصوصی از تأمین گرفته شده پرداخت خواهد شد و زاید بر آن به نفع دولت ضبط می‌شود.

۳. شماره ۱۴۰۲۰۷۳۹۰۰۰۶۸۴۵۰۹ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۱۹

۴. شماره بایگانی ۱۰۰۲۶۲

می‌شود و در مانحن فیه این دادگاه حکمی صادر نکرده است. دستور ضبط وثیقه به شرح مندرج در صفحه نودوپنجم پرونده از ناحیه معاون دادستان صادر گردیده و اعتراض به دستور ضبط وثیقه در شعبه ۱۰۲ دادگاه کیفری دو مورد رسیدگی واقع و دستور ضبط وثیقه تأیید شده است. مستنداً به ماده‌های ۴۸۴ و ۴۹۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اجرای احکام کیفری بر عهده دادستان است و رفع اشکالات مربوط به اجرای رای با رعایت موازین شرعی و قانونی با قاضی اجرای احکام کیفری است که رای زیر نظر او اجرا می‌شود. اعضای دادگاه مستنداً به این که در مانحن فیه رای از ناحیه این دادگاه صادر نشده است و دستور ضبط وثیقه از ناحیه معاون دادستان صادر شده و بند اخیر ماده ۲۳۰ از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از حیث ارجاع به مقررات اجرای احکام مدنی ناظر به مورد اشعاری نمی‌باشد مستنداً به ماده‌های ۲۳۰، ۴۸۴ و ۴۹۷ از قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، این دادگاه مواجه با تکلیف نمی‌باشد و مورد خواستاری از ناحیه دادسرا در حوزه اختیارات این دادگاه نمی‌باشد».

در ارتباط با موضوع فوق یک مورد نشست قضائی در دادسرای عمومی و انقلاب اردبیل برگزار شده و اکثریت قائل بر این بوده‌اند که با توجه به نص صریح قانون در فرض سؤال دادگاه کیفری یک موظف به رسیدگی و اظهار نظر درباره موضوع بوده است. به اهم استدلال‌ات اکثریت اشاره می‌گردد: اول- طبق تبصره ماده ۵۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنانچه اجرای دستور دادستان یا آرای لازم الاجرای کیفری مستلزم توقیف یا فروش اموال باشد انجام عملیات مذکور مطابق مقررات اجرای احکام مدنی است و اجرای احکام راساً نمی‌تواند در این خصوص اقدام نماید. دوم- دادسرا برابر مقررات در معیت دادگاه فعالیت می‌کند و در فرض سؤال دادسرا مجری حکم دادگاه است و شان دادورز را دارد و اعلام ضبط وثیقه توسط دادستان با رعایت مقررات اجرای احکام مدنی حکم استثنایی است و باید در شیوه اجرا به عمومات مراجعه کرد. از طرفی، این که دادستان هم دستور ضبط وثیقه را صادر نماید و هم در مقام رسیدگی به اعتراض برآید منافات با عدالت دارد و طبق قواعد موجود بایستی رسیدگی به اعتراض در یک مرحله بالاتر صورت گیرد و از این رو رسیدگی در دادگاه صادرکننده حکم و جاهت قانونی دارد. سوم- نظر به این که در صورت اجرای ضبط وثیقه از ضامن سلب مالکیت به عمل می‌آید و سلب حق مالکیت امری استثنایی است، به منظور جلوگیری از استبداد قضایی و نظارت مرجع بالاتر اقتضاء دارد که دادگاه به‌عنوان مرجعی بی‌طرف در موضوع سؤال دخالت داشته و اظهار نظر نماید. زیرا اقدام دادسرا در این مورد جانبدارانه و از باب حفظ

حقوق عموم افراد جامعه یا حفظ حقوق اشخاص خصوصی صورت گرفته است.

گروه اقلیت نیز با استدلالاتی به شرح آتی معتقد به صلاحیت خود دادسرا بوده و اظهار داشته‌اند که اجرای دستور ضبط و فروش مال موضوع وثیقه بدون نیاز به اظهار نظر دادگاه صورت می‌پذیرد. اول- با لحاظ ساختار واحد اجرای احکام در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ که در هر شعبه دادگاه حقوقی، یک واحد اجرا وجود داشته که تحت مدیریت شخص مدیر اجرا و با نظارت دادگاه نسبت به اجرای احکام اقدام می‌نماید و با توجه به مفاد قانون مذکور که کارمند محور بوده عمدتاً اقدامات اداری در اجرای احکام در آن مقرر شده است و هر اقدامی که از اختیارات مدیر اجرا به‌عنوان یک کارمند خارج می‌گردد صراحتاً به عهده دادگاه گذاشته شده است. بنابراین با عنایت به این که در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ حکم تحت نظر همان دادگاه و و همان قاضی اجرا می‌گردد مواردی مانند جلب و بازداشت محکوم علیه، تأیید صحت مزایده و... با تأیید قاضی دادگاه یا همان قاضی که حکم تحت نظر ایشان اجرا می‌گردد می‌باشد. ولی واحد اجرای احکام کیفری ساختاری متفاوت داشته که با نظارت قاضی اجرای احکام کیفری حکم اجرا می‌شود و از این رو اجرای موارد در فرض سؤال با قاضی اجرای احکام کیفری است. دوم- با توجه به این که اجرای احکام کیفری لازم الاجرا و دستور ضبط وثیقه صادره از سوی دادستانی با معاونت اجرای احکام کیفری است و با توجه به نظریه مشورتی^۵ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، قاضی اجرای احکام کیفری راساً می‌تواند اقدام نماید.^۶

پیرامون موضوع مطروحه و به منظور رسیدن به نتیجه مطلوب ذکر مواردی از اهمیت برخوردار است: دادسرا به‌عنوان مقام ذینفع در اجرای دستور ضبط وثیقه در مظان اتهام قرار دارد و ممکن است اصل بی‌طرفی خدشه دار شود و سپردن سرنوشت قرار وثیقه به دادسرا این مرجع را در مظان خودمحموری و خودرایی قرار داده و امکان دارد که از این قدرت و اختیار با سلايق شخصی و غرض ورزی استفاده شود. از طرف دیگر، قرار

۵. شماره ۱۳۶۷/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۲/۰۲/۱۳

۶. ثانیاً، با عنایت به ذیل ماده ۲۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «دستور دادستان پس از قطعیت بدون صدور اجرائیه در اجرای احکام کیفری و مطابق مقررات اجرای احکام مدنی اجرا می‌شود» و با توجه به ماده ۵۳۷ این قانون که اجرای دستورهای دادستان و آرای لازم‌الاجرای دادگاه‌های کیفری در مورد ضبط و مصادره اموال، اخذ وجه التزام، وجه‌الکفاله یا وثیقه را بر عهده معاونت اجرای احکام قرار داده است و نیز با لحاظ تبصره ماده اخیرالذکر، احراز صحت جریان مزایده و دستور انتقال سند بر عهده دادستان یا معاون اجرای احکام کیفری است.

قبولی وثیقه که بین مقام قضایی (دادستان) و وثیقه گذار تنظیم می شود در واقع نوعی قرارداد است و در قرارداد باید طرفین از قدرت و اختیار برابر برخوردار باشند. هرچند قرار قبولی وثیقه با قراردادهای معمول تفاوت اساسی و بنیادین داشته و فلسفه وجودی آن کسب امتیاز برای طرفین نیست اما در هر حال سپردن سرنوشت این توافق دو طرفه، به یکی از طرفین شایسته نیست و باید تلاش لازم برای برقراری توازن به عمل آید.

امکان یا عدم امکان مراجعه بعدی ضامن به محکوم متواری می تواند در یافتن پاسخ مطلوب به این سؤال یاری نماید. قرار قبولی وثیقه از لحاظ ماهیت تعهد همانند عقد کفالت مدنی است. طبق مقررات قانونی با توجه به شرایط حاکم بر دستور ضبط وثیقه و دستور اخذ وجه الکفاله نه کفیل و نه ضامن بعد از اتمام عملیات اجرایی امکان مراجعه بعدی به محکوم متواری را ندارند. خود ضامن یا کفیل طبق قاعده اقدام و با تخلف از تعهد خویش اسباب ضرروزیان خویش را فراهم نموده اند و غیبت محکوم تأثیری در این خسارت ندارد. یکی از حقوقدانان در پاسخ به این سؤال بیان داشته است امکان توافق درباره وجود و مبلغ وجه التزام رابطه عرفی میان حاضر نشدن مکفول و تحمیل این خسارت را قطع می کند و خود به عنوان عامل مستقیم و قوی تر در ورود خسارت جلوه گر می شود. کفیل خود باعث ورود چنین ضرری شده است و باید آن را تحمل کند (قاعده اقدام) و نمی تواند از مکفول که تنها جزئی از سبب را فراهم آورده و زمینه ساز بوده است جبران آن را بخواهد (کاتوزیان، ۱۳۸۹، ج ۲، ۲۳۳).

همچنین درباره امکان رجوع ضامن در بحث ضمانت از دین مضمون عنه گفته شده است که رجوع ضامن به مضمون عنه به منظور جبران غرامتی است که بابت پرداخت دین یا به عبارتی ایفای تعهد متحمل شده است. پس اگر به وسیله دیگری در برابر متعهدله برائت حاصل کند، حق رجوع به مضمون عنه را ندارد. هرچند آن وسیله به خاطر ضامن و احساس طلبکار یا دیگران نسبت به او باشد. ضمان عقدی ارفاقی است و مبتنی بر احسان و ضامن نمی تواند از این راه سودی به دست آورد. برای این که ضامن بتواند به مضمون عنه رجوع کند اولاً باید ضامن را با اذن انجام داده باشد و ثانیاً غرامتی از عقد ضمان متحمل شده باشد (علیزاده، ۱۴۰۳، ۳۰۸). حال این که در بحث ضمانت از محکوم متواری و پرداخت احتمالی حقوق محکوم له از محل وثیقه (در فرض صدور دستور ضبط وثیقه) از طرفی اذن محکوم متواری منتفی بوده و از طرف دیگر ضامن به جهت تخلف خویش متحمل ضرر شده است.

با ملاحظه سابقه تقنینی مقررات مربوط به دستور ضبط وثیقه نیز روشن می گردد که مقنن با تصویب ماده ۲۳۰ قانون آئین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲ به دنبال آن بوده است که متولی اجرای دستور ضبط

وثیقه را مشخص نماید. نتیجه آن که مراجع قضایی باید از مکاتبه با سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی خودداری و راساً بر اساس مقررات قانونی نسبت به مزایده و فروش اموال توقیفی و ضبطی اقدام نمایند. اما این بیان مقنن صرفاً دلالت بر تغییر مرجع اجرا نداشته و با صراحت تمام به مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیز تصریح کرده است و تصریح مقنن نشان از اهمیت موضوع دارد. در تأیید تغییر موضع مقنن می‌توان به قسمت اخیر نظریه مشورتی^۷ اداره حقوقی قوه قضائیه اشاره کرد.^۸

تشخیص ماهیت دستور ضبط وثیقه و مقایسه آن با حکم دادگاه نیز در این مسئله می‌تواند راهگشا باشد. لذا سؤال این است که دستور ضبط وثیقه دستور اداری است یا تصمیم قضایی؟ یعنی آیا اخذ چنین تصمیمی مستلزم بررسی‌های لازم ضمن یک دادرسی تعارضی و نهایتاً صدور رای است یا یک تصمیم اداری کفایت می‌کند؟ صدور دستور اخذ وثیقه نیاز به تصمیم قضایی ندارد و همان‌طور که ماده ۱۴۰ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۳ مقرر نموده بود، رئیس حوزه قضایی راساً می‌تواند مبادرت به صدور چنین تصمیمی نماید (دیانی، ۱۳۸۱، ۲۱). تصمیم رئیس حوزه قضایی یا دادستان بر ضبط وثیقه دستور است، نه حکم و چون در قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ در مورد اعتراض به دستور یاد شده پرداخت هزینه‌ای پیش‌بینی نشده است، لذا اعتراض به دستور ضبط وثیقه در دادگاه تجدیدنظر هزینه ندارد (جعفری دولت آبادی، ۱۳۸۴، ۸). دستور ضبط وثیقه ماهیتاً حکم قضایی و نتیجه رسیدگی ترافعی نیست و دادسرا هرچند با احراز تخلف وثیقه‌گذار اما به صورت یکجانبه تصمیم‌گیری نموده است.

در مقابل و در مقام مقایسه، حکم قطعی صادره از محاکم، چنین نبوده و نتیجه رسیدگی ترافعی است. به‌رغم این اوصاف، اجرای حکم صادره دادگاه که امکان دارد منتهی به سلب مالکیت از یک شخص شود، با نظارت دادگاه انجام می‌گیرد. به طوری که دربارهٔ مزایده اموال غیرمنقول چون علاوه بر ذکر حق اعتراض برای محکوم علیه، به دادگاه نیز حق نظارت جهت بررسی صحت جریان مزایده داده شده، دادگاه حتی در فرض عدم اعتراض محکوم علیه در مهلت قانونی، در راستای حق نظارت خود بر صحت

۷. شماره ۷/۹۷/۹۱۴ مورخ ۱۳۹۷/۰۵/۰۲

۸. اصولاً سازمان فروش اموال تملیکی در ضبط و فروش وثیقه و انجام مزایده آن، وظیفه‌ای ندارد و با توجه به ماده ۵۳۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره آن، اجرای دستورهای دادستان دربارهٔ ضبط وثیقه و فروش آن به عهده معاونت اجرای احکام کیفری و مطابق با قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

جریان مزایده، مکلف است در صورتی که تخلفات مؤثری در فرایند برگزاری مزایده مشاهده کرد، دستور مقتضی را در این زمینه صادر نموده و حتی مزایده را نیز ابطال نماید (احمدی و احمدی، ۱۳۹۷، ۲۴).

نتیجه

تکلیف مقرر قانونی مبنی بر اجرای دستور ضبط وثیقه مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، روند عملیات اجرایی دستور را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد. ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ امکان پرداخت حقوق شاکی را از محل وثیقه پیش‌بینی نموده است. بر اساس قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ پیش از فروش مال توقیفی ارزیاب باید درباره قیمت مال توثیقی اعلام نظر نماید و این نظریه به طرفین جهت اعتراض احتمالی ابلاغ گردد. حال این فرضیه مطرح می‌گردد که شاکی نیز به جهت حقی که در مال موضوع وثیقه دارد، از طرفین محسوب می‌گردد. در نتیجه یکی از چالش‌های اجرایی دستور ضبط وثیقه، تطبیق و تشخیص مصادیق عبارت «طرفین» در ماده ۷۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. چالش دیگر تشخیص مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض طرفین مطابق ماده مذکور است. همچنین بر اساس ماده ۱۴۳ قانون یاد شده مرجع صالح برای تأیید صحت مزایده باید مشخص گردد. زیرا با توجه به مقررات قانونی از جمله ماده ۵۳۷ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ فرضیه این است که دادستان بعد از صدور دستور ضبط وثیقه و پیش از انتشار آگهی مزایده، درباره اعتراض طرفین به نظریه ارزیاب نیز صلاحیت رسیدگی داشته و حتی بعد از برگزاری مزایده در شعب اجرای احکام، صلاحیت تأیید صحت جریان مزایده را دارد و نیازی به نظارت دادگاه مطابق ماده ۱۴۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیست.

درباره فرضیه مطروحه در چالش اول با توجه به تحقیقات صورت گرفته و بررسی سابقه تقنینی پیرامون دستور ضبط وثیقه، پرداخت حقوق محکوم له یا شاکی از محل وثیقه ماخوذه، امتنانی است زیرا وثیقه ماخوذه اصالتاً و بالذات متعلق به دولت بوده و در فرض انتفای حقوق خصوصی، به نفع آن ضبط می‌شود. از لحاظ ماهوی نیز در قرار قبولی وثیقه شاکی یا محکوم له هیچ نقش اساسی در تنظیم قرارداد (همان قرار قبولی وثیقه) و تبعاً توقیف مال ندارد و این مقام قضایی است که پیش از صدور قرار قبولی وثیقه نسبت به توقیف مال وثیقه‌گذار اقدام کرده است. لذا در مرحله فروش مال وثیقه، شخصی غیر از وثیقه‌گذار داخل در عنوان طرفین نبوده و مفاد ماده ۲۳۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر امکان پرداخت حقوق مالی محکوم له از محل وثیقه، موجب حق اعتراض برای ایشان نیست.

راجع به چالش‌های دیگر نیز با توجه به یافته‌های پژوهش، دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود باید به اعتراض ضامن رسیدگی نماید و همان مرجع برای تأیید صحت جریان مزایده و صدور دستور انتقال سند صلاحیت دارد و دادستان نمی‌تواند راساً در این خصوص اقدام نماید. در غیر این صورت، با مرجعی مواجه خواهیم بود که راساً دستور ضبط صادر کرده و راساً نیز اقدام به اجرای دستور نموده است. همچنین نظر به این که قرار قبولی وثیقه یک نوع قرارداد بین ضامن و مقام قضایی (دادستان) محسوب می‌شود، شایسته نیست که یک طرف قرارداد از چنان قدرت و اختیاری برخوردار باشد که یکجانبه و بلامنازع درباره سرنوشت قرارداد منعقدہ تصمیم‌گیری نماید.

علاوه بر این موارد، اگر توقیف و فروش اموال محکوم علیه (که نتیجه فرایند رسیدگی ترافیعی و حکم قطعی لازم الاجراست) از چنان اهمیتی برخوردار است که مقنن آن را حسب مقررات قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ نیازمند نظارت همان دادگاه صادرکننده حکم دانسته است، به طریق اولی سلب مالکیتی که نتیجه دستور اداری است نیاز بیشتری به اعمال نظارت دارد. در نتیجه، در راستای برقراری توازن حداقل نسبی بین طرفین و نیز از باب رعایت اصل بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که بیانگر حرمت اموال اشخاص است و با مدنظر قرار دادن مسئله عدم امکان رجوع بعدی ضامن به محکوم متواری و بسته شدن راه وی و رعایت احتیاط، نظارت و اظهارنظر مرجع و مقامی ثالث و بی‌طرف یعنی دادگاه در فرایند عملیات اجرایی دستور ضبط وثیقه کاملاً ضروری به نظر می‌رسد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

فارسی

- آخوندی، محمود، ۱۳۸۹، **آیین دادرسی کیفری**، جلد چهارم، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات مجد.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۵، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سمت.
- آهنگری، محمد؛ چهکندی نژاد، علی؛ رضوی، محمد، ۱۴۰۰، تحلیل مصادره اموال ناشی از ارتکاب جرم با

تأکید بر اصل چهل و نهم قانون اساسی، **فصلنامه کارآگاه**، شماره ۵۶.

- احمدی، خلیل و احمدی، علیرضا، ۱۳۹۷، ابطال مزایده در قانون اجرای احکام مدنی و آئین نامه اجرای مفاد

اسناد رسمی، **فصلنامه دانش و پژوهش حقوقی**، شماره ۱.

- جعفری دولت آبادی، عباس، ۱۳۸۴، ضبط اموال و شرایط آن در قرارهای تأمین کیفری، **مجله دادرسی**،

شماره ۵۲.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۸۸، **ترمینولوژی حقوق**، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- خالقی، علی، ۱۳۹۸، **نکته‌ها در قانون آئین دادرسی کیفری**، چاپ سیزدهم، تهران، انتشارات شهر دانش.

- دیبانی، عبدالرسول، ۱۳۸۱، مرجع صالح برای ضبط وثیقه مدیونی که به دلیل مدیونیت در زندان است، **مجله**

دادرسی، شماره ۳۶.

- شاکری، ابوالحسن و قلی زاده، بهروز، ۱۳۹۸، ضبط اموال در حقوق کیفری ایران، **فصلنامه دیدگاه‌های**

حقوق قضایی، شماره ۸۷.

- صالحی مازندرانی، محمد، ۱۳۹۳، مبانی و قلمرو کفالت قهری از منظر فقه و حقوق، **فصلنامه حقوق**

اسلامی، شماره ۴۱.

- طهماسبی، جواد، ۱۳۹۶، **بایسته‌های آیین دادرسی کیفری**، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.

- علیزاده، اصلان، ۱۴۰۳، آثار ضمانت حسن انجام تعهد در حقوق ایران، **فصلنامه تمدن حقوقی**، شماره ۱۹.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۸۹، **دوره مقدماتی حقوق مدنی درس‌هایی از عقود معین**، جلد دوم، چاپ

سیزدهم، تهران، انتشارات گنج دانش.

- کاتوزیان، ناصر، ۱۳۹۲، **قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی**، چاپ سی و هشتم، تهران، انتشارات میزان.

عربی

- امینی، علیرضا و آیتی، سیدمحمدرضا، ۱۳۹۰، **تحریرالروضه فی الشرح للمعه**، چاپ پانزدهم، تهران،

انتشارات سمت.

- نجفی، محمدحسن، ۱۹۸۱م، **جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام**، جلد بیست و ششم، بیروت، دار

احیاء التراث العربی.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.20- Summer 2024

The Place of Congress and its Powers in the Political System of the United States of America

Amirreza Mahmoudi, Abbas Taghvaei, Mohades Ghavami Pour Sereshkeh

Challenge of the Presence of Civil Societies in Criminal Proceedings of Iran

Ensieh Salimi, Ali Dadkhah

An Analysis on the Imposition of Criminal Liability on Judicial Officers with an Emphasis on the Theory of “Participation with Virtue” in Iranian Law

Hadi Masoudifar, Nafiseh Shirazi

Criminalization of Hunting Children and Teenagers in Cyberspace in Iranian Law

Hamid Ayadehpour, Maryam Kamaei, Daryoush Kalantari

Guardian’s Responsibility: Study of Iranian and French Legal Systems

Akram Makki, Esmacil Kashkoulani

Agency of Genes in Cyber Crimes and its Effect on Committing Criminal Behavior with an Emphasis on Cyber Criminology

Sajjad Saanatjou, Maedeh Daghighi, Shahrooz Darbandi

Feasibility Assessment of the Legitimacy of Replacing the Endowment Property in Islamic Jurisprudence Schools and Subject Laws of Iran

Elham Tabarsa, Mohaddeseh Sadeghian Lamraski

Analyzing Avicenna’s Views about Women and Children and comparing it with the Provisions of the Convention on the Elimination of All Forms of Discrimination against Women and the Convention on the Rights of the Child

Mohamad Mahdi Davar, Reyhaneh Sadeghi

Analyzing the Implementation Challenges of the Bail Confiscation Order in the Branches of the Execution of Criminal Sentences

Akbar Mahmoodi, Iman Esfandiari

Feasibility of Legitimate Self-defense through Cyber Attacks

Saleh Gholam Heidari

Governance Challenges Based on Sustainable Development in Iran’s Budgeting System

Mohammad Mahdi Rezvanifar, Zahra Salimi

Building a State that Works for Women: Integrating Gender into post-conflict State Building

Marjan Moradi

Weapons of War Tools of Justice: Using Artificial Intelligence to Investigate International Crimes

Navid Zamaneh Ghadim, Aram Abbaspour Jalali

The Role and Importance of the Administrative Court of Justice in Guaranteeing Individual Rights

Zahra Memarian